افق حوزه
• سال بیست و یکم
• شماره ۷۲۳
• دوشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۱
• ۱۲ صفحه • ۳۰۰۰ تومان
Ofogh-e Hawzah Weekly
• صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
• مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: محمدرضا برته
• سردبیر: رمضانعلی عزیزی
• با همکاری هیأت تحریریه
• تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ • نمابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳ • صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
• نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
• پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
• پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
• امور هنری: سید امیر سجادی
• کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی • چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵

در محضر نور

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ.

عجله کنید در انجام اعمال صالح پیش از آن‌که فتنه‌هایی برسد که همانند شب تاریک است و در آن، شخص در حالی صبح می‌کند که مؤمن است؛ ولی شب کافر است و در حالی شب می‌کند که مؤمن است؛ امّا صبح کافر می‌شود و فرد دینش را به متاع نا چیزی از دنیا می‌فروشد.

نهج الفصاحه ص ۳۷۰ و ۳۷۱

سخن بزرگان

آیت‌الله مصباح یزدی رحمه‌الله

نخستین چیزی که جلوی فتنه را می گیرد، روشن‌بینی، داشتن فهم و بصیرت است، انسان نباید جوزده و شخصیت‌زده شود. اگر می‌خواهیم در فتنه‌های بعدی به دام نیفتیم، باید از فتنه‌های گذشته عبرت بگیریم و عوامل لغزش و ابتلا را رصد کرده و از راهی که فتنه‌جویان رفتند، اجتناب کنیم و مراقب باشیم، فتنه شدیدتری دامان ما را نگیرد.

خوشبختانه برون

مفهوم جهاد در وهابیت

کاظم عظیما

اشاره: جهاد یکی از فروع و البته از ضروریات دین اسلام است که وهابیت فهم ویژه‌ای از آن دارد. در نظر آنان ریختن خون مسلمانانِ غیروهابی جهاد فی‌سبیل‌الله است. مبنای این تفسیر از جهاد، به فهم آنان به توحید برمی‌گردد. در واقع، محمدبن عبدالوهاب، برخی اعمال و عقاید مسلمانان را «بدعت» و «خرافه» می‌دانست؛ از این‌رو برای پیراستن دین از این‌ها، وظیفه خود می‌دید که مبارزه کند. این فرقه دینی برای بدعت‌زدایی و بازشناسی دین واقعی از خرافات و بدعت‌ها، سلف صالح را معیار قرار داده است. آنان توحید را به توحید ربوبی و توحید عبادی تقسیم کردند و جنگ‌های سلف صالح با دشمنان را برای انتقال آنان از توحید ربوبی به توحید عبادی تفسیر کردند. در نظر وهابیت مسلمانانی که اعتقاد به زیارت، نذر، توسل و مانند اینها دارند، اگرچه خدا را در ربوبیت یکتا می‌دانند؛ ولی از لحاظ عبادی دچار شرک شده‌اند. بر این اساس وظیفه خود می‌دانند که همانند سلف صالح با این موحدان ربوبی بجنگند و آن‌ها را به توحید عبادی دعوت کنند. اشکال عمده این تفسیر از جهاد، تناقض درونی ترکیب «اخلاص اجباری» است که نوشتار حاضر می‌کوشد، آن را تبیین کند.

• نگرش وهابیت به پیروان دیگر مذاهب و ادیان

عالمان وهابی براساس فهم خاصی که از اسلام دارند، همه مسلمانانِ غیروهابی را کافر و مشرک می‌دانند. محمدبن عبدالوهاب همه مسلمانان را ـ به‌جز وهابیان ـ مشرک خواند و درباره آن‌ها الفاظی مانند: کفر، کفار، بندگان بت‌ها، مرتدها، منافقان، منکران توحید، دشمنان توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، بیماردلان، شیاطین و کافران نادان به‌کار می‌برد واین ادعا را بیش از بیست و چهار بار تکرار کرد. (امین، ۱۴۱۳، ص۶۷)

محمدبن اسماعیل صنعانی نیز که از از بزرگان وهابیت است، بیش از سی‌بار، مسلمانان را مشرک و بیش از پانزده‌بار ملحد، کافر، کافر اصلی و پرستندگان غیرخدا و در ده مورد نیز آن کسانی را که مسلمانان، به آن‌ها تبرک جسته و از آنان حاجت طلب می‌کنند، خدا، صَنم، شریک خدا و مثل خدا خوانده است. (همان) به‌جز این، «تکفیرهای گروهی» مانند تکفیر امامیه، اهل‌مکه و مدینه، علمای مکه و مدینه نیز در کارنامه آن‌ها وجود دارد. (فرحان ملکی، ۱۳۸۷، ص۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴).

• توحید ربوبی و عبادی

وهابیت بر این باور است که «توحید عبادی، ملاک مسلمانی است». کسی که توحید ربوبی دارد، باید به توحید عبادی دعوت شود. اگر پذیرفت، رستگار شده است و اگر نپذیرفت، مشرک است و خونش مباح؛ پس باید «کشته شود» و اگر هم مقاومت کرد، «باید با او جنگید». دلیل آنان رفتار«سلف صالح» است. به این ترتیب، رابطه سلف صالح با عنصر جهاد در ساختار فکری وهابیت آشکار می‌شود. ابن عبدالوهاب می‌گوید:

«ثابت شد که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنان مبارزه کرد تا این‌که همه دعاها و همه قربانی‌ها و همه نذرها برای خدا شود و همه استغاثه‌ها به خدا باشد و هر عبادتی برای خدا گردد». (ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ۷۱) و نیز گفته: «اما توحید ربوبی که کافران زمان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن اعتراف داشتند، باعث نشده بود که آنان را در دین اسلام وارد کند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنان مبارزه کرد و خون و مال آنان را مباح گرداند». (همان، ص۳) به‌طور کلی این عبارت در کتب آنان بسیار دیده می‌شود: «فهذا کافر، یُستتاب، فان تاب [تاب] و الّا قُتل؛ این فرد کافر است، [پس] توبه داده می‌شود؛ اگر توبه کرد؛ [که مسلمان می‌شود] وگرنه کشته می‌شود». (همان، ص۶۷) ابن‌تیمیه نیز می‌گوید: «هر گروهی که از ملتزم شدن به دین خدا امتناع ورزد، با او باید مبارزه کرد». (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۳، ص۹۳)

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا سلف صالح، موحدان ربوبی را کافر و مشرک می‌دانستند؟ وهابیت دو دلیل می‌آورد:

الف) چون موحدان ربوبی، توحید عبادی ندارند؛ از این‌رو، برای غیرخدا دعا، نذر، قربانی و استغاثه می‌کردند و حال آنکه باید همه این‌ها برای خدا باشد. (همان، ص۷۱)

ب) هدف بعثت انبیا، دعوت مردم به عبادت است و عبادت همان توحید است. (همان، ص۳) مستند آنان آیه قرآن است: ﴿وَ لَقَدْ بَعَثْنا في كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ‌اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾. (نحل: ۳۶)

• عمومیت حکم مشرکان صدر اسلام به مسلمانان معاصر

تاکنون آنچه گفته شد، درباره رفتار سلف صالح بود و همه مربوط به زمان صدر اسلام. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا وهابی‌ها، خون مسلمانان معاصر خود را مباح می‌دانند؟ در واقع، آنان مسلمانان غیروهابی را با مشرکان زمان سلف صالح به‌خاطر اشتراک آن‌ها در نوع توحیدشان، مقایسه می‌کنند؛ یعنی هم مشرکان صدر اسلام و هم مسلمانان دوره‌های پس از صدر اسلام، همه توحید ربوبی دارند؛ ولی توحید عبادی ندارند؛ چون کارهایی مانند: توسل، شفاعت، نذر و زیارت صالحان را شرک می‌دانند.

منشأ این اختلاف عقیده وهابی‌ها و دیگر مذاهب اسلامی، به «تفسیر»های متفاوت هر دو گروه از این کارها، باز می‌گردد؛ وهابی‌ها این کارها را کفر و شرک می‌دانند؛ ولی دیگر مذاهب اسلامی، آن‌ها را عین توحید و خلوص در عبادت می‌دانند؛ اما وهابیت از کدام چشم‌انداز به جهان و این کارها می‌نگرد که آن‌ها را مغایر توحید عبادی می‌فهمد؟ مبنای تفسیر آنان چیست؟

• مبنای هستی‌شناسی

مبنای هستی‌شناسی وهابیت در بیان چگونگی تحقق رویدادها و پدیده‌های جهان هستی که توسل، شفاعت و... نیز بخشی از آن پدیده‌ها هستند، نظریه عادت‌الله است. این نظریه، رقیب نظریه علیت است. اصل علیت می‌گوید: تغییر و تحول پدیده‌ها در جهان هستی، بر اساس قانون اسباب و مسببات است و سلسله اسباب و مسببات، در نهایت به خدا می‌رسد؛ اما نظریه عادت‌الله، هر پدیده و جنبشی را در عالم «به‌طور مستقیم» به خدا نسبت می‌دهد؛ مثلاً می‌گویند: «نوشتن به نویسنده یا بنا به بنّا وابسته نیست؛ بلکه همه این‌ها به‌تنهایی کار خداست». (طوسی، ۱۴۰۶، ص۴۹). وهابیت از این اصل، نتیجه می‌گیرد که واسطه قرار دادنِ صالحان میان خود و خدا، شرک است؛ چون معنای آن این است که غیرخدا نیز در کار جهان دخالت دارد و افعال و پدیده‌ها مستقیم منسوب به خدا نیستند. (ابن عبدالوهاب، بی‌تا، ص۲۷)

• جهاد وهابیت در محک نقد

از نظر وهابی‌ها علت غزوات و سریّه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دعوت مردم به توحید عبادی بوده است و جهاد، یعنی جنگ با کافران و معتقدان به توحید ربوبی، با هدف وادار کردن آنان به پذیرش توحید عبادی. به این ترتیب یکی از کاربردهای جنگ و قتال، انتقال انسان از توحید ربوبی به توحید عبادی و اخلاص در عبادت است. این تفسیر از جهاد، به‌جز اشکالات درون‌دینی که شرعی بودنِ آن را ابطال می‌کنند، اشکالات برون‌دینی و عقلی نیز دارد که به‌طور کلی امتناع آن را اثبات می‌کند.

• اشکالات فرادینی مفهوم جهاد در نگرش وهابیت

۱. مغالطه بی‌تناسبی روش و هدف

ادعای روش بودن جهاد برای اخلاص، یک مغالطه است؛ زیرا اخلاص، از مقوله عقیده یا «عمل براساس عقیده» است و جنگ، امری فیزیکی و مشتمل بر زور و خشونت است. روش بودن جنگ برای اخلاص، به‌معنای ایجاد اعتقاد در اشخاص، از طریق اِعمال زور، خشونت و تهدید است. این ادعا، مبتنی بر این پیش‌فرض است که میان جنگ(جهاد، زور، خشونت، تهدید، فشار و امر فیزیکی) و پذیرش(ایجاد) عقیده، رابطه علت و معلولی باواسطه یا بی‌واسطه وجود دارد. این پیش‌فرض نه‌تنها دلیل ندارد؛ بلکه دلیل بر خلاف آن است که عبارتند از:

الف) عقیده، فعل درونی شخص است که تابع اراده و خواست اوست. پس عقیده (اخلاص عبادی) فقط یک علت بی‌واسطه دارد و آن نیز، اراده و خواست شخص است که تا شخص نخواهد، ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین، امکان این‌که عامل بیرونی و بی‌واسطه، عقیده‌ای را برای کسی ایجاد کند، منتفی است.

ب) هیچ نیرو و عامل بیرونی، نمی‌تواند به عقاید و اندیشه‌های اشخاص دست پیدا کند. پس امکان دخالت بی‌واسطه در عقاید دیگران نیز منتفی است؛ بنابراین تأثیر هر عامل بیرونی بر عقاید شخص، باید از گذرگاه خواست و اراده او باشد و نه راهی دیگر؛ اما اینکه خواست و اراده چگونه عمل می‌کند و چگونه می‌توان بر آن اثر گذاشت، بحث مفصلی است که از موضوع این نوشتار بیرون است؛ اما این نکته بدیهی است که زور، خشونت و تهدید نمی‌تواند، بر اراده وخواست شخص تأثیر بگذارد.

از طرف دیگر، چون خواست و عقیده، نه قابل مشاهده‌اند و نه قابل اندازه‌گیری، پس وجود و عدم آن‌ها نیز قابل شناسایی نیست و چیزی که وجود و عدمش را نتوان تشخیص داد، متعلق زور و خشونت قرار نمی‌گیرد؛ به‌دلیل اینکه شخص، برای رهایی از گزند زور و خشونت، می‌تواند ادعا کند، معتقد است؛ درحالی‌که در واقع، چنین نیست و این ادعای او نیز قابل راستی‌آزمایی نیست؛ زیرا ممکن است، خشونت و زور، شخص را به انجام کارهای فیزیکی وادار کند؛ حتی ممکن است، به‌طورمستقیم بر اعضا و جوارح شخص اثر گذاشته، او را به فعلی وادارد؛ اما معلوم نیست آن فعل از روی عقیده است یا خیر؟ چون ممکن است، شخص برای رهایی از ناملایمت خشونت و تهدید، فعل را انجام داده باشد و نه‌تنها به آن اعتقاد نداشته باشد؛ بلکه از آن متنفر نیز باشد و به‌شدت معتقد به بطلان آن باشد. نتیجه سخن این‌که زور و خشونت، به‌طور مستقیم نمی‌تواند با عقیده و اراده اشخاص ارتباط علّی برقرار کند؛ بلکه به‌طور معمول، اِعمال خشونت، از نظر عاطفی بر اشخاص تأثیر منفی می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که حتی سخن درست را نیز دشمن می‌دارد.

تأثیرگذاری باواسطه عامل خارجی در فرایند پیدایش اعتقاد، به‌صورت تصمیم‌سازی است؛ یعنی شرایطی برای شخص به وجود آورده می‌شود که او به ترجیح عقیده‌ای مجاب می‌شود، نه مجبور؛ مثل موعظه حسنه یا برهان قاطع.

بنابراین، اگر به‌راستی، هدف وهابیت از جنگ، توحید عبادی است، باید بدانند که ابزار رسیدن به این هدف را درست انتخاب نکرده‌اند و جهاد به «قصد ایجاد خلوص» امری ناممکن است و میان ابزار [جنگ] و هدف[خلوص عبادت] هیچ تناسبی وجود ندارد و اِخلاص با اجبار حاصل نمی‌شود.

۲. خودشکن بودن ترکیب «جنگ و اخلاص»

با جنگ به خلوص در عبادت فراخواندن، این ترکیب، ترکیبی متناقض و خودشکن است و مانند متناقض‌نمای معروف دروغگوست که می‌گوید: همه حرف‌های من دروغ است. این جمله اگر راست باشد، پس دروغ است و اگر دروغ باشد، پس راست است. در این موضوع نیز چنین است؛ زیرا اگر زور باشد، پس اخلاص نیست و اگر اخلاص باشد، پس زور نیست؛ چون عبادت با جنگ و زور، به هدف رهایی از زور است و عبادت خالصانه، به هدف خدا است و نه هیچ هدف دیگر. پس دو جزء ترکیبِ«اخلاص و جنگ» یکدیگر را نفی و نقض می‌کنند.

نتیجه این‌که جهاد در نظر وهابیت، امکان تحقق خارجی ندارد و اگر چنانچه کسی صادقانه برای ایجاد توحید عبادی جنگ می‌کند، باید بداند که کوشش او به امر محال تعلق گرفته است؛ مانند کوشش به‌منظور ایجاد مربع مثلث است.

بنابراین باید میان مرحله عمل وهابیت و مباحث عقیده‌ای آن‌ها فرق گذاشت؛ زیرا از جهت اعتقادی، سخن آن‌ها به تناقض می‌انجامد؛ اما از منظر کنش و امر واقع، امری دینی نیست و باید در چارچوب مقوله‌های غیردینی بررسی شود.

• اشکالات نقد جهاد وهابیت

پس از نقدهایی که بر اصل مدعای وهابیت بیان شد، ممکن است پرسش‌ها و اشکالاتی مطرح شود که به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) درست است که روش وهابیت، در اجبار در مسائل عقیدتی، بی‌فایده است؛ اما روشن نیست که وهابی‌ها چنین مقصدی را پیگیری می‌کنند و ممکن است، در دفاع از آنان گفته شود: عمل و رفتار آنان می‌تواند زمینه را برای پذیرش توحید عبادی فراهم کند. بنابراین هدف آنان از این رفتارها، می‌تواند در راستای زمینه‌سازی باشد. در این صورت تناقض و امتناعی در میان نخواهد بود.

پاسخ این اشکال در عبارت‌های پیشین داده شده است و دقت در آن‌ها، نظریه زمینه‌ساز بودن جنگ و جهاد را تأیید نمی‌کند.

پاسخ دوم اینکه کشتن، با تئوری زمینه‌ساز بودن، سازگار نیست؛ بلکه این خود نوعی تناقض است؛ چون با از بین بردن انسان که قرار است، جنگ، زمینه‌ساز ارتقای او به توحید عبادی باشد، موضوع و متعلق حکم، منتفی است. پس زمینه‌سازی نیز منتفی است؛ زیرا از انسان مرده، نمی‌توان انتظار تکامل به اخلاص عبادی داشت.

ب) جهاد وهابیت نوعی جهاد ابتدائی است؛ بنابراین اگر جهاد وهابیت محال است، جهاد ابتدایی نیز محال است؛ حال آن‌که «جواز جهاد ابتدایی در اسلام، از ضروریات فقه اسلامی است و در اصل تشریع آن، هیچ تردیدی وجود ندارد. فقهای شیعه و سنی در این امر اتفاق نظر دارند و در اصل جواز جهاد ابتدایی، اختلافی بین آنان نبوده و نیست». (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص۱۳۹)

پاسخ این است که قیاس آن‌ها به یکدیگر درست نیست؛ زیرا اشتراک در ابتدائیت، موجب سرایت حکم یکی به دیگری نمی‌شود و امتناع جهاد وهابیت، معلول ابتدائیت آن نیست؛ بلکه از باب ناسازگاری میان روش و هدف است؛ اما در جهاد ابتدایی، میان روش و هدف تناسب وجود دارد؛ زیرا هدف جهاد ابتدایی، اسلام آوردن به زبان یا عمل است؛ چنان‌که می‌فرماید: «با دیگر کافران[اهل‌کتاب و مجوس] کارزار می‌شود تا مسلمان شوند ... به‌دلیل کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: من مأمور شدم که با مردم جهاد کنم تا لا اله الاّ الله را بر زبان جاری کنند». (وزارة‌الاوقاف و الشئون الاسلامیة الکویت، ۱۴۲۲، ج۱۶، ص۶۲) پس می‌توان با زور کسی را به گفتن لا اله الا الله وادار کرد؛ اما نمی‌توان با زور کسی را معتقد به لا اله الا الله کرد یا نیت و انگیزه کسی را خدایی کرد.

وهابیت از این اشکال، راه گریزی ندارد؛ مگر این‌که مانند دیگر مسلمانان، «گفتن شهادتین» را ملاک اسلام و هدف جنگ‌های خود قرار دهند یا اینکه بگویند: قبول نداریم هدفِ جهاد، توحید عبادی است؛ بلکه هدف جهاد یا زمینه‌سازی است که ابطال آن گذشت یا مجازات موحدان ربوبی است؛ به این معنا که توحید ربوبی، بدون توحید عبادی، نوعی جُرم و مجازاتش مرگ است.

این پاسخ نیز مشکل وهابیت را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً این ادعا با دیگر ادعاهای وهابیت ناسازگار است؛ ثانیاً لازمه آن «نداشتن حق حیات» برای غیروهابی‌هاست و اینکه هر انسانی در پهنای گیتی یا باید موحد عبادی باشد؛ مانند وهابی‌ها و یا باید کشته شود. در یک کلام، شعار وهابیت این خواهد بود: «یا بمیر یا وهابی باش». این تفسیر از آموزه معقول جهاد، لوازم نامعقولی دارد؛ مانند:

۱. سلف صالح نیز چنین تفکر و عقیده‌ای نداشت که هرجا غیرمسلمانی ببیند، خونش را مباح بداند؛ بلکه مسلمانان صدر اسلام با مردم کیش‌های دیگر رابطه داشتند؛

۲. این سخن با رحمت بودن اسلام و«رحمةً للعالمین» بودن پیامبر آن ناسازگار است؛

۳. نداشتن حق حیات برای کفار و مشرکان، با دو گزینه دینی، یعنی «صلح» و «جزیه» که هم در قرآن آمده و هم سلف صالح آن را پذیرفته، ناسازگار است؛

۴. تئوری «نداشتن حق حیات غیروهابی‌ها»، به‌معنای دشمنی با بیشتر مردم دنیاست که این دشمنی، می‌تواند لوازم ناگواری در پی داشته باشد؛ زیرا دشمنی با غیروهابی‌ها مستلزم عدم ارتباط با بقیه مردم دنیاست که در زمان ما، استقلال کامل و قطع ارتباط با تمام دنیا امری در حد محال است؛

۵. عمل بر مبنای نداشتن حق حیات برای غیروهابی‌ها، موجب اتحاد همه غیرمسلمانان، بر علیه وهابی‌ها و اسلام به‌معنای مورد نظر وهابیت می‌شود که این، در جهان کنونی، باعث نابودی همه طرفداران تئوری نداشتن حق حیات برای غیروهابی‌ها می‌شود.

• منابع

* قرآن کریم
* بن عبدالوهاب نجدی، محمد، مؤلفات الشیخ الامام محمدبن عبدالوهاب، ج ۱، بی‌تا؛
* ابن عبدالوهاب نجدی، محمد؛ ابن‌تیمیه حرانی دمشقی، مجموعة‌التوحید تشتمل علی سته و عشرین رسالة (رساله کشف الشبهات)، دارالفکر، بی‌تا؛
* امین، سیدمحسن، ملاحق اعیان‌الشیعه (کشف‌الارتیاب فی اتباع محمدبن عبدالوهاب)، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی چا، ۱۴۱۳؛
* فرحان مالکی، حسن، مبلّغ، نه پیامبر (قرائنی انتقادی بر مسلک شیخ محمدبن عبدالوهاب)، ترجمه سیدیوسف مرتضوی، نشر ادیان، چ ۲، ۱۳۸۷؛
* طوسی، محمدبن حسین، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، دارالاضواء، بیروت، چ ۲، ۱۴۰۶.

• پی نوشت‌ها

۱. دیگر فرقه‌های اسلامی، ملاک مسلمانی را گفتن شهادتین می‌دانند.

۲. البته این ترکیب، از دو امر وجودی که ضد یکدیگرند، ساخته شده؛ اما اخلاصِ اجباری از دو جزء تشکیل شده که یکی عدم دیگری است؛ یعنی اخلاص عبارت است از عدم هیچ انگیزه غیرالهی، حتی ترس از زور.

رئیس جامعة‌المصطفی

بیشترین جفاکاران به حقوق زنان و خانواده، مدعی حمایت از حق زن هستند

یکی از نقاط اصلی برخورد تمدن اسلامی با تمدن غربی، مسئله زن و خانواده است. در تمدن مادی، بیشترین ظلم به زن و خانواده روا داشته شد و نگاه ابزاری به زنان متداول گردید. این در حالی است که انقلاب اسلامی، راه را برای حضور بانوان در مراکز و مجامع علمی گشود.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی در مراسم آغاز سال تحصیلی جدید مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، با اشاره به تأکید اسلام بر مسئله تعلیم و تربیت، اظهار کرد: این دستاوردهای علمی و تمدنی، بیانگر ظرفیت درونی مکتب اسلام بود که چنین تمدن بزرگی را ایجاد کرد؛ زیرا در متن این آیین، توجه به علم و فضل عالمان مورد تأکید بوده است. از نگاه اسلام، علم و ایمان به‌همراه هم، موجب رفعت درجات انسان می‌گردد.

رئیس جامعة‌المصطفی شعار بزرگ انقلاب اسلامی از ابتدای شکل‌گیری را، احیای تمدن بزرگ اسلامی خواند و تصریح کرد: احیای تمدن نوین اسلامی، تنها به ایران اختصاص ندارد و مربوط به همه مسلمانان بلکه همه بشریت است و آرمانی جهانی به‌شمار می‌آید. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با نگاه به‌همین افق، گام‌های بزرگی در مسیر توسعه دانش و پیشرفت علمی کشور برداشته شده است که البته همه این دستاوردها، با وجود مشکلات و موانعی همراه بود که جریان ماسونی صهیونی وابسته به تمدن مادی، در برابر انقلاب اسلامی قرار داد.

وی به برخی شاخص‌های رشد علمی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخت و کاهش چشم‌گیر نرخ بی‌سوادی، گسترش روزافزون جمعیت دارای تحصیلات عالی، حضور ده برابری بانوان در مراکز علمی و جایگاه قابل توجه سهم کشور در تولید جهانی علم را بیانگر پیشرفت‌های علمی کشور در بخش‌های مختلف برشمرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی، با اشاره به تلاش دشمن برای ارائه تصویری عقب‌مانده از کشور، خاطرنشان کرد: یکی از نقاط اصلی برخورد تمدن اسلامی با تمدن غربی، مسئله زن و خانواده است. امروز بیشترین جفاکاران به حقوق زنان و خانواده، مدعی حمایت از حق زن هستند. در تمدن مادی، بیشترین ظلم به زن و خانواده روا داشته شد و نگاه ابزاری و کالای جنسی به زنان متداول گردید. این در حالی است که انقلاب اسلامی، راه را برای حضور بانوان در مراکز و مجامع علمی گشود.

حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی در پایان تصریح کرد: جامعة‌المصطفی به‌عنوان بخش بین‌الملل حوزه علمیه تلاش نموده است، نمونه عینی از یک زن مسلمان، دانشمند، فرهیخته و با عفاف و تقوا را به عالم ارائه نماید. ما مشغول انجام یک کار تمدنی هستیم که البته تا رسیدن به نقطه نهایی فاصله زیادی داریم. امروز، هزاران بانوی فرهیخته و دانشمند در قم و شهرهای مختلف ایران و جهان مشغول به تحصیل تا بالاترین مراتب علمی هستند و باید همه ما، با این نگاه تمدنی به رسالت خود آشنا شده و به الزامات آن عمل نماییم.

عطر یار

پیدا و پنهان

کتاب گلچین احمدی اثر ذبیح الله احمدی

باز هم ای صبح جمعه آمدی مولا نیامد
صبح آمد ظهر شد مغرب رسید آقا نیامد
شب شد و خورشید کنعان ولایت را ندیدم
کور شد از گریه چشمم، یوسف زهرا نیامد
دشمنان با خنده می پرسند پس آقایتان کو؟
دوستان با گریه می‌گویند آمد یا نیامد؟
ما بدون او غریب و او میان ماست تنها
آن امام قرن‌ها مثل علی تنها نیامد
عمر ما با ناله یابن‌الحسن طی شد دریغا
منجی ما صاحب ما رهنمای ما نیامد
شیر حق خانه‌نشین، فرزند او در کوه و صحرا
قامت زهرا دو تا شد حجت یکتا نیامد
شاید او هم مثل جدّش سر میان چاه برده
پس چرا از چاه هم آوای آن مولا نیامد؟
دیده‌ام از اشک لبریز و دلم دریایی از خون
رفتم از دست و ز مولایم صدای پا نیامد
فتنهٔ فرعون عالم‌گیر شد ای اهل عالم
کو عصا چون شد ید بیضا چرا موسی نیامد؟
سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها بگذشت میثم
جمعه‌ها رفتند و آن مهر جهان‌آرا نیامد